

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۱،
پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۱۳ - ۹۱

الگوی شلایر ماخر و تعامل سیاق متنی و حالی در دور هرمنوتیکی متناسب قرآن*

ملیحه قاین ابراهیم آبادی
دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه قم
E-mail: mghaen@yahoo.com

دکتر محسن حسین زاده باجگیران
استادیار دانشگاه فردوسی مشهد
E-mail: mhbajiran@yahoo.com

چکیده

این پژوهش بنا دارد که تبیینی از تعامل سیاق متنی با سیاق حالی، در حین فهم متن ارائه نماید؛ تعاملی که در دور هرمنوتیک خاصی از فهم متن برقرار می‌شود. قرآن کلامی الهی است و ویژگی‌هایی دارد که دور هرمنوتیکی متناسب با خود را اقتضا می‌کند؛ لذا به بررسی و تبیین ویژگی‌های مؤثر در نحوه فهم آن پرداخته، با توجه به آن ویژگی‌ها به ارائه دور هرمنوتیکی متناسب آن مبادرت شده است. در این دور هرمنوتیکی ارائه شده، تعامل بین سیاق متنی (حاصل از پیوستگی‌های درون متن) و سیاق حالی (اسباب نزول اعم از عام و خاص)، کاملاً قاعده‌مند می‌گردد و ورود به آن بر اساس ترتیب نزول صورت می‌گیرد. در این تعامل به اصالت و اعتبار متن قرآن نسبت به اسباب نزول نیز توجه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سیاق، سیاق‌سازی، دور هرمنوتیکی، سیاق متنی (تناسب درون‌متنی)، سیاق حالی (تناسب موقعیتی)، موقعیت نزول.

مقدمه

در فهم متن قرآن فرد، نیازمند توجه به متن آن و در عین حال توجه به اسباب نزول، گزارش‌ها و اطلاعات تاریخی مرتبط با قراین و مؤلفه‌های موجود در آیه است؛ به این شکل که آیات ابتدا در سیاق متن سوره خود فهم گردیده و از آن معنایی گرفته می‌شود و سپس با توجه به سیاق حالی فهم آیه کامل‌تر می‌گردد؛ لذا می‌توان گفت در فهم قرآن باید تعاملی بین متن و موقعیت آن برقرار شود.

این تعامل بین سیاق متنی (حاصل از پیوستگی‌های متنی) و سیاق حالی (حاصل از مطالعه اسباب نزول اعم از خاص و عام) در دور هرمنوتیکی به کار می‌آید.

دور هرمنوتیکی شلایرماخر که شامل دور بین هرمنوتیک دستوری متن و هرمنوتیک روان‌شناختی مؤلف است، به طور کامل، برای قرآن کارایی ندارد؛ چرا که مستلزم فهم اندیشه مؤلف است که درباره خداوند به طور کامل امکان‌پذیر نیست؛ لذا فهم قرآن به تبیین دور هرمنوتیکی متناسب آن، نیازمند است.

این پژوهش به ارائه دور هرمنوتیکی متناسب با فهم قرآن مبادرت ورزیده، سپس تبیینی از تعامل بین سیاق متنی و سیاق حالی در آن دور هرمنوتیکی ارائه می‌نماید. بنابر این لازم است مباحثی از سیاق و تعاریف موجود آن، به همراه توضیحاتی درباره زبان قرآن و نحوه بیان آن ارائه گردد و سپس به مباحث مربوط به فهم متن پرداخته شود.

۱. سیاق

بدون تردید، سیاق یکی از ارکان فهم متن است. به همین دلیل بحث درباره سیاق و چگونگی آن ضروری می‌نماید که در این بخش بدان پرداخته می‌شود.

۱-۱. تعریف سیاق

مجموعه‌ای از آیات قرآن که موضوع یکسان داشته باشند به نحوی که هر بخش از آن می‌تواند قرینه‌ای برای بخش دیگر باشد، سیاق نامیده می‌شود. (نک: معرفت، ۲۰).
نیز گفته شده، سیاق، مفهومی است کلی که در بردارنده ویژگی جامع‌الاطراف و مانع‌الاجبار است که بخش‌های مختلف سخن را به سوی مفهوم یا مفهوم‌های مورد نظر گوینده می‌برد که به چگونگی تکوین کلام و ظهور نص مربوط است؛ چرا که سیاق در شکل‌گیری بُعد مفهومی کلام و ظهور بُعد لفظی آن، عامل اساسی است. به همین سبب پیوند محکمی با تفسیر و فهم

متون دارد.

سیاق دو بُعد دارد: (۱) بُعدی که تحقق بخش جامع و مانع بودن مفهومی‌های مرتبط با متن است، بُعد مفهومی است که از «گزاره + هدف» گوینده تشکیل می‌شود؛ برای نمونه اگر یک سوره را یک متن در نظر بگیرید، «دعوت مشرکان برای ایمان به (+ گزاره یا مفهوم) فقط الله به عنوان رب جهان شایسته پرستش است». (۲) بُعدی که عامل یکپارچگی معانی و مفهومی‌های موجود در متن است، ویژگی یگانگی یا وحدت است (نک: کنعانی، جایگاه سیاق در تکوین معانی و تفسیر آیات، ۲۱).^۱

این تعریف دو اشکال مهم دارد: الف- جامع و مانع بودن تعریف سیاق در موضوعات پژوهشی و علمی معنا پیدا می‌کند نه متن‌هایی که در بردارنده خطابه و موعظه است. قرآن، متنی است که هم خطابه‌ای و هم موعظه‌ای است. به دیگر سخن، این تعریف نوع به کارگیری سیاق در قرآن را شامل نمی‌شود. لازم به ذکر است از دیگر ویژگی‌های سخنان خطابه‌ای موعظه‌ای این است که در روند کلی سیاق، در قالب جمله‌های معترضه مرتبط با متن، اما نه لزوماً بر مبنای سیاق، نکاتی فراتر از سیاق نیز بیان می‌شود که دانستن آن‌ها در کنار بحث اصلی سوره در حوزه اخلاق و هدایت بشری سودمند است؛ ب- یکپارچگی مورد نظر نویسنده در همه سوره‌های قرآن وجود ندارد که تنها و تنها یک نکته مرکزی همه آیات را دور هم جمع کرده باشد. بسیاری از سوره‌های متعددی را طرح می‌کنند که می‌توانند آیاتی را حول خود جمع کنند. این اشکال در مثال تعریف فوق به خوبی نمایان است. سؤالی این‌جا مطرح می‌شود و آن این است که آیا ما می‌توانیم سوره‌ای (صرف نظر از سوره‌های کوتاه) را بیابیم که فقط و فقط به بحث دعوت مشرکان به رب جهان به عنوان خدایی که شایسته پرستش است پردازد؟ یا این‌که در کنار آن به تهدید و تبشیر و دعوت به مطالعه جهان و تأثیر یکتاپرستی بر اخلاق و یا زشت‌بودن رفتار مشرکان و بیان نکاتی دیگر نیز می‌پردازد. گر چه مطالعه مذکور در بیان بُعد دوم برای سیاق تهدیدها و تبشیرها را نیز وارد کرده‌اند؛ اما گاهی در سوره آیاتی وجود دارد که در سیاق کلی جای نمی‌گیرد. علاوه بر این روشن نیست این بعد دوم که گفته‌اند به چه معناست؛ زیرا در آن آمده است که وحدت در سیاق سبب یکپارچگی بحث‌های مختلف مطرح شده در نص بر محوریت سیاق است؛ حال چنان‌که از خود این تعریف برمی‌آید

^۱. برای مطالعه همین معنا از سیاق که نشان می‌دهد مبنای معنای ذکر شده در اینجا معنای لغوی سیاق است، نک: کنعانی، سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر، ۲۸-۲۹.

تعریف سیاق در خود بر وحدت دلالت دارد؛ لذا وجه تفکیک مذکور مشخص نیست. این مطالعه بر این عقیده است که سیاق درون‌متنی که گاهی توجه به سیاق حالی نیز در رسیدن به آن مؤثر است، همان محوریت داشتن بحث و یا بحث‌هایی به عنوان روند اصلی کلام در سوره است که جملات مطرح شده دیگر نیز به نحوی با آن‌ها ارتباط دارند، و لذا متنی پیوسته را تشکیل می‌دهد. بسیار اتفاق می‌افتد که در سوره‌ای چند محور بحث اصلی دیده می‌شود که با تحقیق و بررسی در آن‌ها و نوع پیوستگی‌شان می‌توان دریافت که همه آن‌ها یا دارای اشتراکاتی می‌باشند که موجب ارتباط آن‌ها و مطرح شدنشان در یک سوره گشته است، و یا این‌که مربوط به یک حوزه از نظر اثرپذیری و یا اثرگذاری هستند؛ لذا در کنار یک‌دیگر مطرح شده‌اند، و حلقه اتصال آن‌ها همان عامل و یا عوامل مشترک مؤثر بر آن‌ها و یا متأثر از آن‌ها است که ناظر به تناسب موقعیتی است.

علاوه بر آنچه ذکر شد تعاریف دیگری^۱ نیز ارائه شده که در همه آن‌ها فقط سیاق متنی مورد نظر است؛ در حالی که امر دیگری نیز در تعیین سیاق کلام، با عنوان سیاق حالی و یا موقعیتی مطرح است؛ لذا به تبیین آن می‌پردازیم.

بافت در زبان‌شناسی یا سیاق شامل دو نوع: موقعیتی و متنی است؛ چرا که بافت و یا همان سیاق به بافت متنی محدود نیست، بلکه شامل بافت غیر زبانی نیز می‌شود که در گزینش‌های زبانی تأثیرگذار است و به عناصری باز می‌گردد که از اصل زبان نیست، بلکه از اموری است که بر زبان احاطه دارند، مانند موقعیتی (فرهنگ و آداب و رسوم مردم عصر نزول) که آیه با آن لفظ در آن نزول یافته است (پرچم، ۹) که بخشی از آن‌ها را با توجه به سبب نزول می‌توان کشف نمود.

با توجه به شامل شدن سیاق بر متنی و حالی کامل‌ترین تعریف که از دقت کافی برخوردار

۱. ابن انباری در کتاب «الاصول» معنای سیاق (بافت) را چنین بیان می‌نماید: بافت واژه، همان واژگان ما قبل و ما بعد آن واژه است که تأویل آن را بیان می‌کند، (به نقل از محمد العوی، ۹۴/۱). سیاق مقوله‌ای است که توجه به آن روشن‌کننده وجوه و چگونگی پیوستگی آیات یک سوره با یک‌دیگر می‌شود و به گفته زرکشی سیاق از بزرگ‌ترین مقوله‌های دال بر مراد متکلم است که با توجه به (ذق إنک أنت العزیز الکریم) این اهمیت مهم در فهم آیات آشکار می‌شود (رک: زرکشی، ۲۸۸/۲). آقای گرامی می‌گوید: «معمولاً در گفت و شنوندهای متعارف و در نوشتجات و متعارفات، قرائن صدر و ذیل عبارت معنای خاص به جمله می‌دهد و منظور را محدود می‌کند و در این اصطلاح معمولی، سیاق و مساق خوانده می‌شود» (گرامی، ۲۶). در این تعریف اخیر به قرائن سیاق اطلاق نموده‌اند، در حالی که در کاربرد سیاق اذعان می‌شود که سیاق خودش قرینه است؛ حال باید پرسید سیاق خود یک قرینه است و یا یک سری قرائن، سیاق هستند؟ باید توجه داشت که سیاق چیزی است که از نگاه جامع به کل متن و کشف قرائن دال بر مبحثی واحد و یا مباحثی دارای وجه اشتراک قابل حصول است. تعریفی دیگر: «سیاق در اصطلاح اهل ادب به طرز جمله‌بندی که برگرفته از چینش و نظم خاص کلمات است گفته می‌شود، به گونه‌ای که گاهی افزون بر معنای هریک از کلمه‌ها و سپس معنای جمله، معنایی دیگر را نیز برای جمله به همراه آورد» (خامه‌گر، ۱۹۹).

است و در ورود به بحث یافتن معنای متن (با توجه به گره خوردن تناسب درون‌متنی و برون‌متنی) برای کشف سیاق به ما یاری می‌رساند، تعریفی است از شهید صدر (ره) که می‌گوید: «سیاق هرگونه دلیلی است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن را بفهمیم پیوند خورده است، خواه از مقوله الفاظ باشد به گونه‌ای که آن دالّ لفظی، با لفظ مورد نظر، کلامی یک‌پارچه و متحد را تشکیل دهند، یا آن دالّ و نشانه حالی [غیرلفظی] باشد، مانند موقعیت و شرایطی که کلام را در برگرفته و نسبت به موضوع مورد بحث نقش دلالت‌گری دارند» (صدر، ۱۰۳/۱).

۲-۱. لزوم توجه به سیاق برای درک معنای متن

بدون شك، قصد مؤلف و حال مخاطب (خواننده) از اجزاء اساسی تشکیل‌دهنده متن هستند. یعنی «سیاق» به معنای حضور و تجلی ضمنی و مفهومی صاحب سخن در متن است. «سیاق» در متن چونان جانشین نویسنده و صاحب اصلی سخن نقش ایفا می‌کند. در این صورت است که متن، مفهومی یک‌پارچه و هدفی ویژه آشکار می‌سازد به شکلی که اگر آن‌ها از متن حذف گردند، چرایی در کنار هم قرارگرفتن اجزای متن ناپدید می‌شود که آشفتگی معنایی و اجزاء متن و مشخص‌نشدن معنا و هدف متن را باعث می‌شود (نک: کنعانی، نقد هرمنوتیک از دیدگاه نظریه سیاق، ۸۵). این کارایی دو مؤلفه از سیاق را می‌فهماند، یکی قصد مؤلف و دیگری حال مخاطب؛ البته در این جا قید خواننده را آورده‌اند و مشخص نیست که آیا مخاطبان اولیه متن و یا این که هر خواننده‌ای در هر زمانی را در نظر دارند.

۲. متن قرآن و موقعیت قرآن: گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زبان و ویژگی‌های قرآن برای فهم متن قرآن بسیار اهمیت دارد، تا با توجه به اقتضانات زبان آن بتوان شرایط فهم آن را ترسیم نموده، هم‌چنین شرایط آن، تکیه بر مؤلفاتی را که در دور هرمنوتیکی فهم موثر است در اختیار ما قرار می‌دهد. لذا در این قسمت به مهم‌ترین و مؤثرترین ویژگی‌ها که اطلاع از آن‌ها در به کارگیری مؤلفات مورد نیاز در دور هرمنوتیکی کارآمد است، بررسی می‌شود.

۲-۱. زبان قرآن

«زبان (وسیله تفهیم و تفهّم) میان افراد بشر از دو لحاظ تقسیم‌پذیر است: یکی به لحاظ بین‌زبانی که زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی و نظایر آن‌ها از مصداق‌های آن به شمار می‌روند

و دیگر از لحاظ درون‌زبانی که زبان‌های گفتاری و نوشتاری از اقسام آن است» (نکونا، ۲۲). با توجه به این‌که مخاطبان قرآن در آن عصر، عامه مردم بوده‌اند و عامه مردم عصر نزول با زبان گفتاری مأنوس بوده‌اند و هنوز زبان نوشتاری در بین آنان رواج نیافته و زبان شناخته شده آنان همان زبان گفتاری بوده است، لذا هم از جهت فصاحت در بیان و هم از جهت بلاغت آن ایجاب می‌کرده که زبان قرآن گفتاری باشد (نک: نکونام، ۳۲). یکی دیگر از دلایل گفتاری بودن قرآن با توجه به مخاطب، موفقیت آن در کارگفت‌های^۱ خود با رسیدن به کنش غیر بیانی (که انتقال مضمون مورد نظر به مخاطب که مقصود مؤلف بوده، و با نوعی تأثیر همراه است) و کنش پس بیانی (که وادارکردن مخاطب به واکنشی خاص در اثر گفتار خود است) مطلوب و مورد نظرش، است. این موفقیت بیان‌گر این است که قرآن کلام دارای فصاحت (رسایی و گویایی) و بلاغت (متناسب با موقعیت مخاطب اعم از زبان و دیگر شرایط) مردم آن عصر بوده؛ لذا در مدتی کوتاه، بر مخاطبان در دایره وسیع (اکثریت مردم عربستان)، چنین تأثیری (اعتقادی و رفتاری) نهاده است، و از آن‌جا که لازمه آن تأثیر، فهم صحیح قرآن از سوی مخاطب است و لازمه فهم مخاطب، زبان مأنوس و شناخته شده‌ی او است، لذا تبیین قرآن به زبان گفتاری آنان (مردم زمان نزول) امری بایسته می‌نماید.

شواهد متنی خود قرآن نیز بیان‌گر گفتاری بودن آن است، چرا که زبان گفتاری بیش از زبان نوشتاری بر قراین حالی و مقامی مانند بافت موقعیتی در لحظه ایراد سخن، تکیه دارد؛ لذا در نوع گفتاری ارجاعات برون‌متنی^۲ و وجود جملات معترضه ناظر به موقعیت به چشم می‌خورد. که این موارد در قرآن به نوعی سبک قرآن را شکل می‌دهد. (نک: نکونام، ۲۴).

۲-۲. سبک قرآن

سبک قرآن از موضوعات بسیارحائز اهمیت در زبان قرآن است. در این مورد سوالی رخ می‌نماید و آن این است که قرآن چه سبکی از بین سبک‌های گفتاری انتخاب کرده است؟ چون قرآن دارای ویژگی‌های خطابه است (نک: نکونام، ۳۵)، لذا سبک آن از نوع خطابه‌ای (به معنای عرفی آن)^۳ است و نه محاوره‌ای معمولی. بین گفتار محاوره‌ای و گفتار خطابه‌ای تفاوت‌های بسیاری مشاهده می‌شود؛ برای نمونه این‌که وقتی گفتاری محاوره‌ای تنها را برای

^۱ برای مطالعه بیشتر درباره کارگفت‌ها که نظریه‌ای از سوی آستین است و شامل کنش بیانی، کنش غیر بیانی و کنش پس‌بیانی است (نک: صفوی، ۱۷۶-۱۷۳؛ نک: قائمی نیا، متن از نگاه متن، ۴۲-۴۱).

^۲ برای مطالعه درباره ارجاعات برون‌متنی نک: آگهی، ۸۵-۸۴.

^۳ برای مشاهده معنای عرفی خطابه نک: ابن منظور، ۳۶۰/۱؛ نک: راغب اصفهانی، ۲۸۶.

آن در نظر بگیریم، یک دیالوگ و گفت و گوی دوستانه بین دو یا چند نفر هم گفتاری محاوره‌ای محسوب می‌شود؛ اما ساختار چنان کلامی به گونه‌ای است که فهم آن به شدت، به قراین برون‌متنی آن و حال طرفین ایرادکننده کلام وابسته است؛ چرا که در یک گفتار محاوره‌ای معمولی بسیاری چیزها از کلام حذف می‌شود؛ اما در کلام گفتاری خطابه‌ای که در مورد قرآن وصف موعظه‌ای^۱ نیز به آن افزوده می‌شود؛ کلام به زبان نوشتاری و رسمی، بسیار نزدیک می‌شود؛ لذا تناسب درون‌متنی آن (که به نوعی فصاحت و بلاغت قرآن را تشکیل می‌دهد) نیز اهمیت بسیاری می‌یابد.

۲-۳. فصاحت و بلاغت قرآن

هر متنی به طور کلی دارای دو بُعد است، یک بُعد آن پیوستگی و تناسب درون‌متنی آن است و بعد دیگر آن ناظر به تناسب موقعیتی آن است. یک متن فصیح و بلیغ اقتضاء می‌کند که دارای تناسب متنی و تناسب موقعیتی مناسبی باشد. چنان‌که گفته‌اند «تناسب و پیوستگی متنی جزء فصاحت کلام است» (المطعنی، ۱۳۶) و «تناسب موقعیتی جزء بلاغت کلام است.» (همان، ۱۴۱)؛ لذا برای قرآن که دارای فصاحت و بلاغت است، وجود تناسب درون‌متنی و تناسب موقعیتی، ضروری است.

۲-۳-۱. لزوم وجود تناسب درون‌متنی قرآن: کلامی که می‌خواهد جاذب و مؤثر باشد، باید تناسب درونی معقولی داشته باشد تا مخاطبان به راحتی آن را بفهمند، در نتیجه به تأثیر در آن‌ها و جذبشان دست یابد. کلام گسیخته و آشفته، تأثیرگذار نیست و هر چه گسیختگی کلام بیشتر باشد، میزان فهم انسان‌ها از آن کمتر می‌شود و از ویژگی‌های کلام بلیغ فصاحت و رسایی و راحتی فهم است. از سویی باید توجه نمود که گزارش‌های تاریخی درباره عجر مشرکان در مقابل فصاحت و بلاغت قرآن و نیز میزان تأثیرگذاری این کلام بر مردم عربستان در آن بازه زمانی با مشوش بودن قرآن سازگار نیست. پس آن‌جا که چنین تصویری پیش می‌آید که قرآن مشوش است و افراد نمی‌توانند پیوستگی متن را در بیان، ترسیم کنند، اشکال در فهم ما در بازه زمانی حاضر است، نه در فهم قرآن و وجود تناسب متنی در دوره نزول آن. ما باید سعی کنیم، با بالابردن اطلاعات تاریخی مان از آن زمان، موقعیت نزول را درک کنیم؛ به بیانی دیگر قرآن را با توجه به سیاق متنی و حالی به طور هم‌زمان درک کنیم.

۲-۳-۲. چگونگی تناسب درون‌متنی قرآن: تناسب درونی هر متنی، به مقوله فصاحت متن

^۱. تا کنون منبعی نیافتیم که به این نظر اشاره نموده باشد اما نگارنده به چنین نظری معتقد است.

مربوط بوده^۱ و در میزان مفهوم بودن متن تأثیر بسیاری دارد؛ اما این پیوستگی می تواند در متن گفتاری خطابه ای از میزان معقولی برخوردار باشد. در این گونه متن ها ارتباطی درون متنی به طور صد در صد و در تمامی اجزاء متن نیاز نیست. اگر سوره ای دارای پیوستگی تام نباشد به فصاحت و بلاغت آن خدشه ای وارد نمی شود؛ چرا که پیوستگی درون متنی به میزانی که فهم متن را به لحاظ مخاطبان به اخلال دچار نکند، امری الزامی می نماید؛ اما این الزام به گونه ای نیست که بگوییم در حد و جوب در همه است و در همه ابعاد آن است؛^۲ در عین حال در حد انکار در همه اجزاء آن به گونه ای که به خود اجازه دهیم تا هر جزء متن را که خواستیم جدای از متن تصور نماییم نیز نیست؛ چرا که اگر بگوییم هیچ تناسب درون متنی وجود ندارد و اجزاء آن را کاملاً گسسته تصور کنیم، مخصوصاً اگر متن طولانی باشد، مناسبت موقعیتی لازم را نیز نمی تواند به خود بگیرد و با مخاطب ارتباط لازم را برقرار نماید؛ لذا به هیچ عنوان بلیغ محسوب نمی شود.^۳ به همین دلیل، یک متن فصیح و بلیغ (از نوع قرآن) و مباحث آن نباید به گونه ای ارائه شود که خیلی یکنواخت و بر یک سیاق خیلی منسجم خط کشی شده باشد؛ لذا تبیین ما از انسجام درون یک متن خطابه ای- موعظه ای، نباید مانند انسجام یک متن سخنرانی علمی برای متخصصان یک بحث باشد؛ چرا که این گونه سخن گفتن برای عامه مردم ملال آور خواهد بود. متن خطابه ای موعظه ای دارای اقتضائات خاصی است که توجه بیشتر به آن اقتضائات در کشف پیوستگی متنی متناسب با همان سطح فصاحت و بلاغت قرآن که در بدو نزول برای مخاطبان نخستین خود داشته است، بسیار مؤثر خواهد بود. لازم به ذکر است که همه آن اقتضائات، ذیل تناسب موقعیتی و تأثیر آن بر تناسب متنی و به طور کلی ارتباط این دو با هم جای می گیرد.

۲-۳-۳. لزوم وجود تناسب برون متنی (موقعیتی): به طور کلی اگر متنی از تناسب موقعیتی

۱. چنان که گفته شد تناسب و پیوستگی متنی جزء فصاحت کلام است و یقیناً از ویژگی های ضروری آن است. (نک: المطعنی، ۱۳۶)، به نقل از قاضی عبدالجبار معتزلی.

۲. پیوستگی در همه ابعاد متن را این گونه می توان شرح نمود که نیازی نیست، پیوستگی درون متنی به طور صد در صد در همه ابعاد باشد، برای نمونه نیازی نیست که فقط یک موضوع در طول یک سوره و یا حتی یک واحد نزولی محوریت داشته باشد. به گونه ای که در آن واحد نزولی یک بحث کاملاً مشخص مطرح شود و فقط به بیان مباحث دارای حدود و مرتبط با همان بحث محوری پردازد، نظیر یک پارچه ایی که در متون علمی هست. چنین پیوستگی برای قرآن نیاز نیست، بلکه در موفقیت آن تأثیر منفی نیز دارد؛ چرا که با توجه به مخاطبان اولیه قرآن چنین پیوستگی به فصاحت و بلاغت آن خدشه وارد می کند.

۳. تصور شود اگر گسستگی در یک متن طولانی باشد، آن گاه این متن مناسبت موقعیتی خود را چگونه می تواند با مخاطبان خود برقرار نماید؛ عملاً چنین چیزی موجب به هم خوردن ارتباط موقعیتی نیز می شود. قرآن با توجه به این که هدفش هدایت افراد یک جامعه است لذا رویکرد آن به معضلات اجتماعی آنان که در سطحی کلان تر جنبه عمومی دارد، است و این گونه می تواند تناسب موقعیتی خود را نیز بیابد، به گونه ای که اکثر مخاطبان، خود را مبتلا به آن بحث و مخاطب آن مطلب حس کند تا تناسب موقعیتی متن نیز با مخاطب برقرار شود.

که لازمه متن خطابه‌ای است برخوردار باشد، دارای بلاغت^۱ محسوب می‌گردد و نیز از سویی شرط فصاحت و بلاغت که یکی از وجوه اعجاز قرآن است، به مقتضای حال سخن‌گفتن است؛ لذا بلاغت نه تنها ایجاب می‌کند که قرآن با الفاظ و واژه‌های آشنای عرب عصر نزول سخن بگوید، بلکه برای برقراری ارتباط لازم و رعایت شرایط مخاطب ایجاب می‌کند که سخن خود را بر بال فرهنگ و معلومات آنان بنشانند تا در دل آن‌ها اثر گذارد (نک: دامن پاک مقدم، ۱۵۷-۱۵۶) و از این رو زبان قرآن زبان مخاطبان مستقیم آن کتاب آسمانی است و بالطبع ظاهر آن ناظر به مناسبات و مسائل و واقعیات و نیازهای آن روز است (نک: فراستخواه، ۲۸). مناسبت موقعیتی قرآن ایجاب می‌کند که برای فهم آن یک نگاهمان به متن و یک نگاهمان به تاریخ باشد در این روند روایات اسباب نزول نیز یکی از ابزار دسترسی ما به اطلاعات موقعیتی قرآن است. گرچه هر مقدار اطلاعات ما از تاریخ و شواهد تاریخی ناظر به مطالب در آیات، بیشتر باشد، تبیین و فهم ما از قرآن بهتر می‌شود؛ اما باز هم با توجه به میزان وابستگی فهم قرآن به شناسایی موقعیت نزول آن (که این وابستگی بخاطر برخورداری از زبان خطابه‌ای موعظه‌ای و هدف آن که جنبه عمومی دارد است. هدف آن در مرحله اول، ناظر به حل معضلات اخلاقی و فرهنگی کل جامعه و یا گروه و دسته‌ای در جامعه متعامل با آن و در مرتبه بعدی و نگاهی کلان‌تر، در جهت حل معضلات جوامع است) فهم قرآن کاملاً ممکن است؛ لذا برای تبیین شرایط کلی آن عصر از گزارش‌های تاریخی تا حدودی استفاده می‌شود که آن گزارش‌ها کدهایی برای فهم بعضی آیات به ما می‌دهد^۲ و نیز برای فهم بهتر می‌توان از روایات اسباب نزول بهره برد.

۲-۳-۴. چگونگی موقعیت نزول قرآن: در فهم متن، شناخت موقعیت آن بسیار مهم است. موقعیت شامل شاخص‌های زمانی، مکانی و شخصی هستند که به موارد خاصی در لحظه ایراد سخن اشاره می‌کنند. با شناخت موقعیت می‌توان به اصل و مصداق آن شاخص پی برده^۳ و مقصود متن را بهتر درک نمود. آنچه بیان شد، قاعده‌ای است کلی که برای الزام کشف موقعیت، حدی تعیین نمی‌کند؛ اما می‌توان بر آن شد که میزان نیازمندی شناخت جزئیات

^۱ «بلاغت در کلام عبارت است از این‌که کلام علاوه بر فصیح بودن الفاظ مفرد یا مرکبش، با آنچه که حال اقتضاء می‌کند نیز مطابقت داشته باشد» (الهاشمی، ۳۵)؛ بلاغت در کلام همان مطابقت آن با مقتضای حال به همراه فصاحت آن است. (نک: الکواز، ۱۳۹-۱۳۸).

^۲ مانند رسم و فرهنگ نسیء و اظهار

^۳ «شاخص‌ها [deixis] عناصر زبانی به حساب می‌آیند که مقید به بافت موقعیتی بوده و به مکان، زمان و یا شخصی اشاره دارند که از طریق بافت موقعیتی قابل درک هستند» (صفوی، ۱۶۷). برای نمونه می‌توان به شاخص‌های مکانی و زمانی و شخصی به ترتیب اشاره نمود: «هناک، ذلک»، «الیوم، من قبل»، «هو، الذی يعطی».

موقعیت متن را نوع، بعلاوه هدف متن، می‌تواند تعیین کند. در این روند از قراین بسیار جزئی که در مکالمه‌ها و محاوره‌های خصوصی‌تر اتفاق می‌افتد می‌توان در مواردی صرف نظر نمود. نمونه ذیل روشنایی بیشتری به بحث می‌بخشد.

برای نمونه اگر به آیه‌ای که بر نهی از «نسیء» دلالت دارد^۱ دقت شود، ملاحظه می‌شود که در این آیه قرینه‌هایی که اطلاع از آن برای فهم بهتر آیه لازم است، جنبه عمومی دارد. اختصاص موقعیت آن، مانند حالت گذرای محاوره‌ای بین دو فرد خاص نیست که در صورت عدم فهم جزء جزء موقعیت در لحظه نزول، حلقه‌های مفقوده از موقعیت آن که در فهم تأثیر داشته است نیز به همان شدت دست‌نیافتنی تصور شود و فهم قرآن را به محال‌بودن نزدیک نماید؛ لذا نباید چنان‌که در مورد همه گفتارها قضاوت می‌شود، در مورد متن قرآن قضاوت شود. با توجه به آنچه بیان شد، بسیاری از قراین‌هایی که برای فهم قرآن را تاریخ در اختیار ما می‌گذارد. در مرحله بعدی فهم با توجه به استفاده از همین مؤلفات، به تشخیص موقعیت‌های تعریف شده جزئی‌تر که اسباب نزول حامل آن‌هاست پرداخته می‌شود. لذا با توجه به موقعیت نزول قرآن، میزان قراین‌هایی مورد نیاز برای فهم دارای حد می‌شود.

۳. دور هرمنوتیکی^۲:

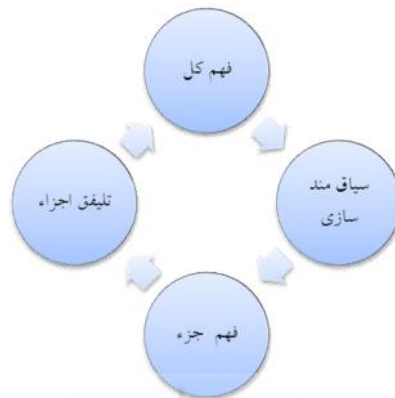
دور هرمنوتیکی اصل اساسی و بنیادین روش فهم متن است که دو قطب دارد: یک قطب آن را فهم «کل» و قطب دیگر آن را فهم «بخش» تشکیل می‌دهد.^۳ این دور، مفهومی، سهل و ممتنع است. سهل و ساده است چون هر یک از ما تجربه‌هایی ملموس و متعدد از آن داشته و داریم. ممتنع و دشوار است؛ زیرا کمتر به ابعاد فنی و علمی آن توجه کرده و تصویری واقعی و روشن از آن را در ذهن ترسیم کرده‌ایم. (نگ: مسعودی، ۱۰۵-۱۰۴).

شکل کلی دور هرمنوتیکی را می‌توان به صورت زیر ترسیم نمود:

^۱. «نسیء»، قاعده‌ای بود که موجب گردش اعمال حج در ماه‌های مختلف سال می‌شد که در آیه ۳۷ سوره مبارکه توبه، از آن نهی شد (نک: طباطبایی، ۲۷۱/۹).

^۲. Hermeneutical Circle.^۱

^۳. باید توجه داشت که دور هرمنوتیکی مانند دور باطل نیست؛ چرا که در دور باطل «الف» به «ب» متوقف است اما در دور هرمنوتیکی برای فهم هر کدام از بخش‌ها و کل به دیگری روی می‌آوریم و در هر دور اطلاعات ما افزوده می‌شود (نک: قائمی‌نیا، ۱۳).



نمودار ۱- شکل کلی دور هرمنوتیکی

همان‌گونه که این نمودار نشان می‌دهد، متعلق فهم به عنوان یک کل، از فهم بخش‌ها حاصل می‌شود و با تلفیق فهم بخش‌ها و یکپارچه‌سازی آن‌ها کل دریافت می‌شود. از سویی پیکان سمت راست نشان می‌دهد که بخش‌ها به نوبه خود، به واسطه مشارکتشان در کل فهمیده می‌شوند (نک: قائمی‌نیا، ۱۱-۱۲). یا بهتر است بگوییم فهم بخش‌ها با توجه به کل که بر آن‌ها اثر سیاق‌مندسازی دارد بهتر اتفاق می‌افتد؛ لذا برای رسیدن به فهمی صحیح، باید فهم بخش‌ها با تکیه بر سیاق‌مندسازی آن‌ها که همان توجه به کل است، صورت گیرد. برای فهم کل ابتدا باید به بررسی و شناخت اولیه بخش‌ها پرداخت؛ اما آن شناخت با آزمون و خطای بسیار همراه است و فهمی یقین‌آور نیست؛ اما بعد از این که فهم بخش‌ها به سیاق‌مندسازی می‌رسند، خطاها بسیار کاهش می‌یابد و فهم به سوی یقینی شدن سوق می‌یابد. گرچه در این جا سیاق‌مندسازی به تأثیر کل بر جزء محدود شده، اما اگر در چگونگی فهم و هرمنوتیک هر کدام از قطب‌ها (کل و جزء) دقت شود آشکار می‌شود که هم فهم کل با فهم سیاق -چه درونی و چه بیرونی- اتفاق می‌افتد و هم فهم جزء به فهم و کشف سیاق درونی و بیرونی منوط است. توجه به این نکته در این پژوهش بسیار مهم است؛ زیرا ما را در یافتن و ترسیم چگونگی تعامل سیاق متنی و موقعیتی یاری رسانده و نیز لزوم توجه به سیاق درون‌متنی و تعامل آن با سیاق موقعیتی را برای فهم همه مراحل متن -چه فهم کل و چه فهم جزء- تأکید می‌نماید؛ لذا باید توجه داشت فهم کل و فهم جزء، جز با سیاق‌مندسازی اتفاق نمی‌افتد.

نکته مهم در فهم متن این است که ما تا به فهمی مقبول از متن نرسیم دور هرمنوتیکی

همچنان ادامه دارد (Connolly and Keutner, 1988, p. 68) و در این دورها است که ما به ترسیم واقعی‌تر از موقعیت خطابه و ایراد متن سخن دست می‌یابیم؛ که البته عوامل بسیاری در کاهش میزان خطا کمک می‌کند. آن عوامل شناخت تمام مؤلفات مرتبط با متن که در زمان ایراد سخن در جامعه مبدأ آن وجود داشته است. به تعبیر دیگر همان سیاق حالی است؛ اما در این دور، جایی برای آن تعریف نشده که نحوه توجه به آن نیز در راستای فهم متن درباره قرآن، توضیح داده خواهد شد.

هایدگر این الگوی سنتی از دور هرمنوتیکی را ابتدایی‌ترین مرتبه وجود انسانی می‌داند که آن فقط خواندن یک متن است که در آن تفسیر اجزاء، بدون فهم کل ممکن نیست و کل نیز بدون فهم اجزاء حاصل نمی‌شود (نک: کوزنزهوی، ۹۲-۸۵).

۱-۳. دور هرمنوتیکی شلایرماخر

از نظر شلایرماخر هر کلامی در زبان ظهور می‌کند و نویسنده و یا گوینده اندیشه خود را با آن آشکار می‌سازد؛ لذا هر کلامی با زبان و اندیشه ارتباطی دوسویه دارد^۱ از این رو برای فهم کلام باید دو گام برداشت: اول این که سخن گوینده را در بستر زبان متعلق به آن فهمید و دیگر اینکه سخن گوینده را باید در میان دیگر اندیشه‌های او جای داد و فهمید (نک: قائمی‌نیا، ۱۹). با این نگاه، فهم متن به طور کلی شامل دو نوع هرمنوتیک می‌شود: الف: هرمنوتیک دستوری؛ ب: هرمنوتیک فنی (تفسیر روان‌شناختی).^۲

۲-۳. اعتبار دور هرمنوتیکی شلایرماخر و ویژگی‌های قرآن

در کارآمد بودن استفاده از دور هرمنوتیکی شلایرماخر در فهم متن، تردیدی وجود ندارد؛ اما آن چه موجب نارضایتی افراد و مخالفت آن‌ها در استفاده از آن در فهم قرآن می‌شود، مسأله‌ای است که از برخی تشکیک‌ها ناشی می‌شود که از ذهن شکاک فلاسفه گاهی در اثر بی‌توجهی به یک سری نکات (مانند بی‌توجهی به ویژگی خود متن)^۳ بر می‌آید. و گاهی از نداشتن فهم درست، از نظرات آن فلاسفه مبنی بر این که «نظر آن‌ها می‌تواند، به چگونه متنی

^۱ شلایرماخر این ارتباط را چنین تبیین می‌کند که هر گفته‌ای با دو امر، یکی تمامیت زبان و دیگری تمامیت اندیشه پدیدآورنده ارتباط برقرار می‌کند. (Schleiermacher, 1998, p. 8)

^۲ هرمنوتیک دستوری شامل فهم سخن در بستر و با توجه به قواعد زبان متعلق به آن است؛ و هرمنوتیک روان‌شناختی، همان فهم و شناخت اندیشه‌های نویسنده است (نک: بهرامی، ۳۴۸-۳۴۲).

^۳ مثلاً برخی از دانشمندان بر دور هرمنوتیکی خرده‌هایی می‌گیرند مبنی بر این که به ذهنیت‌گرایی و نسبیت‌گرایی منجر می‌شود (نک: دیباج، ۹-۸). در پاسخ باید گفت این اتفاق وقتی می‌افتد که متن، بلاغت کافی نداشته باشد و در عین حال ما از قراین حالی یا صرف نظر نموده و یا آن قراین را به قدر نیاز فهم متن مورد نظر در اختیار نداشته باشیم.

ناظر باشد؟» ناشی می‌شود. وقتی در دور هرمنوتیکی و مسائل فهم متن به نظرات فلاسفه مراجعه می‌شود، گام‌های اول آن‌ها (صرف نظر از بعضی نقدها که بر برخی نظرات وجود دارد) شاید تا آخرین گام، بسیار سازنده و کمک‌کننده است؛ اما در مرحله آخر از آن‌ها، شاهد تشکیک هستیم. مثلاً با توجه به دور هرمنوتیکی، شلایرماخر معتقد است که چون معنای مقصود مؤلف به طور کامل دست‌نیافتنی است، در نتیجه فهم متن به طور کامل میسر نیست.^۱ می‌توان گفت این تشکیک یا ناشی از این است که متن را چندان گویا نمی‌دانند^۲ و یا نقش تعیین‌کنندگی آن را از یاد می‌برند؛ این تشکیک ناظر به متون پیچیده و دارای ابهام است؛ در حالی که قرآن چنین نبوده و چنان‌که در قبل بحث شد، می‌توان نتیجه گرفت که در نهایت فصاحت و گویایی قرار دارد. نمونه دیگر از تشکیک‌ها این است که بازسازی متن در بستر زمانی خودش موجب به دست‌دادن معنای مرده می‌شود؛ چرا که از شرایط مکانی و زمانی دیگری برخاسته است و لذا نمی‌توان با آن ارتباط زنده برقرار کرد.^۳ اگر دقت شود، این تشکیک ناشی از این است که در آن لحظه تشکیک یا قدرت انعطاف‌پذیری ذهن خواننده و تک‌بعدی نبودن ذهن او را از خاطر برده‌اند، گویا خواننده قدرت تطبیق ندارد و البته شاید این قدرت تطبیق در توان همه خواننده‌ها نباشد؛ یا ناشی از آن بوده است که متن را دارای ویژگی نمی‌دیده‌اند که شرایط تطبیق یافتن با زمان معاصر خواننده را داشته باشد، وگرنه قواعدی است که بتوان با استفاده از آن‌ها در مراحل بعدی فهم، مطابقت متن با عصر خواننده را حاصل نمود؛^۴ که این تشکیک نیز با توجه به ویژگی متن قرآن، برای حصول فهم آن بر مبنای دور

۱. شلایر ماخر بر این نظر است که چون فهم قصد نویسنده به طور کامل میسر نیست، در رسیدن به فهم کامل متن تشکیک می‌کند (نک: قائمی‌نیا، ۳۱).

۲. در صورتی که این تشکیک ناشی از این دید باشد که به احتمال قوی ناشی از همین تشکیک به رسایی متن است، باید گفت در مورد قرآن این حد تشکیک هیچ‌جایی ندارد؛ چرا که فصاحت و بلاغت آن با شواهد مختلف مانند میزان اثرگذاری آن و موفقیتش در اصلاح مردم بر مبنای هدف خود قرآن، مورد تأیید است. که بعد توضیح بیشتر آن خواهد آمد.

۳. یکی از نقدهای گادامر بر نحوه فهم متن طبق دور هرمنوتیکی شلایر ماخر این است که معنای مرده حاصل می‌شود. (نک: قائمی‌نیا، ۳۳)

۴. با توجه به نظریه نگوئام، که ناظر به تفسیر فراتاریخی از قرآن است (تفسیر تاریخی فراتاریخی و فرهنگی قرآن: <http://mekoonam.parsiblog.com>) می‌توان قائل به این شد که همین تفسیر پیشنهادی برای قرآن از سوی ایشان عملاً دایره مخاطبان قرآن را وسعت بخشیده و آن را برای مردم این عصر نیز قابل فهم می‌گرداند و اگر این تفسیر سامان داده شود افراد معاصر ما نیز خود را مخاطب مستقیم قرآن خواهند دید. در اصل به خاطر این که پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله- خاتم نبیین است و قرآن کتاب هدایت بشر است، بنابر این ما نیز مخاطب قرآن هستیم؛ اما این‌که چگونه خود را در مخاطبیت قرآن قرار دهیم این هنر ماست. که با نظر دکتر نکونام مبنی بر نیاز قرآن به تفسیر فراتاریخی این اتفاق می‌افتد. اگر دقت شود، مردم مسلمان دیگر اعصار جز مردم عصر نزول با خواندن قرآن به طور ناخودآگاه متوجه می‌شده‌اند که مسائل مطرح شده در قرآن مانند ظهار و نسئ و امثال آن ناظر به آن‌ها نیست؛ چرا که آن‌ها عامل به چنین چیزی نبوده‌اند، اما با این حال با قرآن دلداگی‌ها داشته و دارند و این به خاطر آن است که فرد هم‌زمان با خواندن قرآن سعی می‌کند پیام آن را دریافت کند که از قدرت ذهن خواننده در انعطاف و ایجاد ارتباط از طریق مطابقت‌دادن متن بر اثر القای خصوصیت از آن و نیز متناسب‌بودن قرآن در تطابقت یافتن با شرایط خوانندگان جدید است؛ البته این حالت بیشتر در بین افراد برجسته از نظر علم و عرفان صدق می‌کند و آن هم می‌تواند

هرمنوتیکی جایی ندارد؛ لذا لزومی بر دست‌کشیدن از فهم قرآن با توجه به قواعد هرمنوتیکی و یا به دور افکندن آن‌ها نیست. باید توجه داشت که خود متن و سبک بیان آن و موضوع آن در رسیدن به نتیجه در این دوره‌های هرمنوتیکی بسیار اهمیت دارد؛ اما چنین تشکیک‌هایی در این حد برای متنی مانند قرآن، جایی ندارد؛ چرا که قرآن هدف هدایتی دارد و سبک بیان آن بر فصاحت، بلاغت، رسایی و خالی از ابهام‌بودن نهاده شده است، به گونه‌ای که تاریخ بر این فصاحت گواهی می‌دهد و میزان تأثیرگذاری آن در مدتی کوتاه بر کل جامعه عربستان و تغییر رویه زندگی آنان بر اثر مفاهیم قرآن بر رسایی و موفقیت در رسیدن به کارگفت‌های مطلوب آن صحنه می‌گذارد.^۱ استفاده از این علم، برای فهم بهتر قرآن بسیار می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد. درباره نظریه مرده‌بودن فهم معنای متن بر طبق زمان خودش، در ارتباط با قرآن باید گفت چون هدف و موضوع قرآن زنده‌کردن خصایص انسانی است، لذا با توجه به موضوع کلی آن در یک زمان محصور نمی‌ماند؛ چرا که موضوع آن همیشه مبتلابه بشر است؛ لذا متن دارای شرایط و قابلیت مطابقت یافتن با دیگر اعصار را دارد و همین ویژگی موجب زنده‌بودن متن قرآن است. نتیجه آن‌که قرآن متنی زنده برای همه اعصار است.

۳-۳. دور هرمنوتیکی کارآمد برای قرآن

به نظر می‌رسد که باید دور هرمنوتیکی بین کل و جزء، با دور هرمنوتیکی پیشنهادی شلایر مآخر تلفیق شود، تا نتیجه درستی از فهم متن حاصل گردد. یعنی ما باید در هر قطب دور اصلی هرمنوتیکی فهم متن، هم در قطب فهم جزء و هم در قطب فهم کل از دور هرمنوتیکی شلایر مآخر استفاده کنیم تا به فهم صحیحی نائل آییم.

اما باید توجه داشت از آن‌جا که قاعده دور هرمنوتیکی شلایر مآخر برای فهم متن بر شناخت اندیشه پدیدآورنده متن متکی است، برای متن قرآن کارایی ندارد؛ زیرا فهم اندیشه خداوند و شناخت او به هیچ روی برای ما میسر نیست (خداوند است و ویژگی‌های بسیار خاص و متنوعش)؛ البته هرمنوتیک دستوری ایشان برای فهم متن قرآن کار آمد بوده و باید بدان توجه شود. اما در رابطه با بخش هرمنوتیک روان‌شناختی آن برای قرآن، در این‌جا باید

به این دلیل باشد که آن‌ها با استفاده از ابزار فهم متن و نیز آگاهی از وقایع عصر نزول از افراد معمولی بهتر می‌توانند خود را از بند خطابت متن که ناظر به عصر نزول است برهانند؛ اما افراد معمولی و عامه مردم در ارتباط برقرارکردن با قرآن به سختی افتاده و موفق نیستند، مخصوصاً جوانان به بی‌رغبتی نسبت به خواندن قرآن دچار شده‌اند و عملاً ارتباطی بین آن‌ها با قرآن جز قرائت‌های دوره‌ای بدون فهم چیزی نیست. لذا مردم در اعصار دیگر برای فهم قرآن و پی‌بردن به مقاصد آن به ابزار فهم متن نیاز دارند.
^۱ اگر دقت شود فصاحت و بلاغت موجب موفقیت گفتار در کارگفت‌های مدنظر آن می‌شود و وقتی متنی بر کارگفت‌های مطلوبش موفق بود الزاماً باید فصاحت و بلاغت را دارا بوده باشد.

پرسید آیا جایگزینی برای این مؤلفه وجود دارد؟ می‌توان گفت بله، حتی این جایگزینی باعث تکامل و بی‌نقص گشتن بیشتر فهم می‌گردد. با توجه به این‌که کلام الهی از مرتبه قدسیت آن تنزل یافته و با فهم بشر متناسب شده است. و نیز با توجه به بلاغت قرآن که قبلاً به آن توجه داده شد، مؤلفه‌های دیگری را می‌توان جایگزین فهم و شناخت اندیشه مؤلف نمود. به نظر می‌رسد هدف و موضوع متن قرآن می‌تواند جایگزین اندیشه مؤلف در دور هرمنوتیکی شلایرماخر گردد. رسیدن به آن (هدف) فقط با توجه به خود متن حاصل نمی‌شود؛ بلکه نیاز هست تا جامعه هدف قرآن و اندیشه‌های حاکم بر مردم آن جامعه، بررسی شود؛ چرا که با توجه به معضلات و نابسامانی‌های انسانی که در عصر نزول در عربستان وجود داشته، هدف متن قرآن اصلاح نابسامانی‌های انسانی و معضلات مردم جامعه خود بوده است؛ لذا موضوع اصلی آن انسان و انسانیت است. مؤلفه‌ها و بحث‌هایی که در آن مطرح می‌شود، ناظر به جامعه مبتلابه قرآن است که با آن تعامل مستقیم داشته است، لذا هدف و انگیزه قرآن را از این‌که گفته شد، هدایت بشر است، می‌توان به طور جزئی‌تر، با توجه به معضلات آن جامعه و تأثیر قرآن بر حل آن‌ها کشف نمود (البته این اهداف نیز در راستای هدف اصلی است)^۱ که این امر را به رسیدن به فهم مخاطبان و موقعیت نزول سوق می‌دهد. نهایتاً این‌که ما می‌توانیم نتیجه بگیریم که برای فهم کامل قرآن و رسیدن به اندیشه حاکم بر آن، که ناظر به هدف و موضوع قرآن است، برای جایگزینی آن به جای اندیشه مؤلف در دور هرمنوتیکی شلایرماخر، باید به شرایط مخاطبان اولیه‌اش و موضع تأثیرپذیری آن‌ها از قرآن، مراجعه نمود و علاوه بر آن باید به نوع اندیشه آن‌ها و اثری که قرآن بر آن‌ها نهاده است، یعنی تغییراتی که در مردم عرب عصر نزول با ظهور قرآن ایجاد شده، توجه داشت. با توجه به غرض و هدف قرآن در آن عصر، بخش اعظم شناخت اثرگذاری قرآن بر مخاطبان که اندیشه‌ای پا خود به همراه داشته است را فهم «فهم مخاطبان اولیه قرآن» از آن تأمین می‌کند؛ لذا در این‌جا با این جایگزینی که بیان نمودیم با توجه به دور هرمنوتیکی از نگاه شلایرماخر که باید فهم از زبان متن با فهم از اندیشه‌ها و سبک مؤلف با یک‌دیگر متوازن و هماهنگ گردند تا به یک فهم از میان فهم‌ها برسیم که به احتمال زیاد، همان فهم درست است (نک: Bontekoe, p. 29-30). در مورد قرآن باید فهم از زبان متن با فهم و شناختی حاصله از فهم مخاطبان اولیه آن در کنار دیگر مؤلفه‌ها

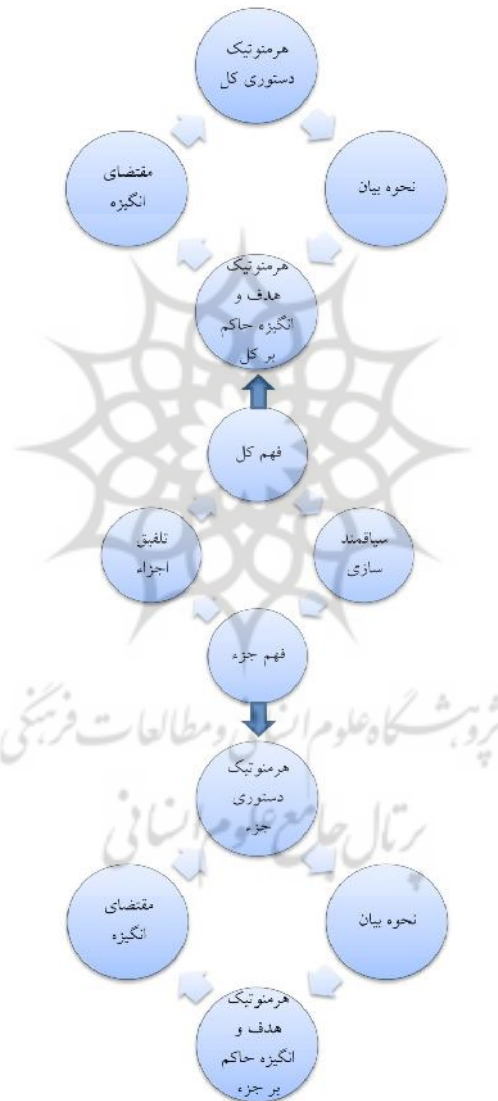
^۱ البته برای فهم موقعیت و اندیشه حاکم بر متن قرآن همواره باید هدف و مقصود کلی قرآن مد نظر باشد. چرا که موقعیت نزول قرآن از فضای نزول بعلاوه هدف قرآن تشکیل شده است. توضیح بیشتر این نظر در فصل چهار می‌آید.

مانند شناخت جهان‌بینی مردم آن عصر و تأثیری که بعد از ظهور قرآن در آن‌ها ایجاد شده است و حتی سیره رسول الله -صلی الله علیه و آله- هماهنگ و متوازن گردند.^۱ با توجه به آنچه بیان شد برای تأمین جایگزین مؤلفه «هرمنوتیک روان‌شناختی» که یک قطب فهم متن شلایرماخر است، در این دور هرمنوتیکی ارائه شده، باید دایره بسیار وسیع‌تری از مؤلفات مورد تأمین برای شناخت یک نگارنده، شناسایی شود؛ از جمله باید همه مؤلفاتی که در دایره موقعیت نزول و سیاق حالی قرار می‌گیرند که به نحوی ناظر به متن است، بررسی شوند. همه این تبیینات برای فهم قرآن به این دلیل است که قرآن با جامعه خود در تعامل کاملاً مستقیم بوده است. در این دور هرمنوتیکی فهم سیاق حالی، در فهم غرض کلام که از اندیشه و یا همان انگیزه حاکم بر متن (اصلاح جامعه) نشأت گرفته، کارآمد است. با تغییر دور هرمنوتیکی شلایرماخر به نحوی که ارائه شد و تلفیق آن با دور هرمنوتیکی مبنایی، دور هرمنوتیکی که متناسب قرآن است، حاصل می‌گردد. به این شکل که باید دور هرمنوتیکی تغییر یافته شلایرماخر (در ارتباط با قرآن) در هر دو قطب کل و جزء، در دور هرمنوتیکی اصلی به کار برود. وجوه برتری و تکامل این دور هرمنوتیکی مذکور با دقت در ویژگی‌های قرآن (اعم از متن و موقعیت) کاملاً محرز است. ترسیمی از این دور هرمنوتیکی پیشنهادی در نمودار شماره (۲) ارائه شده است. باید توجه داشت که پیش فرض‌ها و پیش فهم‌هایی که هایدگر لازمه آغاز و ورود به دور هرمنوتیکی می‌داند (نک: بهرامی، ۶۳-۶۲؛ ۳۵۱-۳۵۰)، در صورتی که قراردادن متن در بستر زمانی خود و کشف شواهد و قراین متنی و موقعیتی و تطبیق این دو (که در دو قطب هرمنوتیک دستوری و هرمنوتیک هدف و انگیزه) با یکدیگر به درستی انجام شود، ما را به حذف پیش فهم‌ها و پیش فرض‌های نادرست می‌رساند، گرچه چنان‌که گادامر می‌گوید، این پیش فهم‌ها از نگاه ما -به عنوان فاعل فهم- به فرد، جامعه، تاریخ متن، سنت‌های موجود در متن، عصر و فرهنگ زمانه و گفت و گویی که درباره متن وجود داشته است متأثر هستند؛^۲ اما باید توجه داشت که متن نسبت به تعیین و گزینش پیش فهم‌ها و پیش فرض‌های ما گنگ نیست؛ با این حال برای حصول نتیجه‌ای صحیح و رسیدن به فهم درست متن، نیاز هست که ما ابتدا با توجه به قراین موجود، صحت سیاق حالی را تعیین نموده و گزینش نماییم (مثلاً ابتدا گزارش‌های معتبرتر را برای برقراری تعامل با متن انتخاب کنیم) و بعد در دوره‌های

^۱. به تعبیری دیگر فهم از متن باید با فهم از موقعیت نزول به طور کامل و وسیع آن، هماهنگ گردد.

^۲. برای مطالعه پیش فهم‌ها از نگاه گادامر نک: بهرامی، ۳۵۲.

هرمنوتیکی با تطبیق آن بر سیاق متنی به فهم درست و گزینش‌های نهایی پیش‌فهم‌ها برای رسیدن به فهم نهایی استفاده کنیم، و با توجه به قراین و شواهدی که خود متن در اختیار ما می‌گذارد، به اصلاح پیش‌فهم‌های خود موفق خواهیم شد. همه این‌ها از تعامل سیاق حالی با سیاق متنی در دور هرمنوتیکی حاصل می‌گردد.



نمودار ۲- تصویر دور هرمنوتیکی متناسب فهم قرآن

۳-۴. نحوه ورود به دور هرمنوتیکی متناسب قرآن

آیا ورود به دور هرمنوتیکی در مورد قرآن از کل به جزء صورت می‌گیرد یا از جزء به کل؟ اصولاً ورود به دور هرمنوتیکی در مورد قرآن از جزء به کل است (نک: بهرامی، ۳۵۶). محل ورود به دور هرمنوتیکی نیز مبحثی است که حائز اهمیت است تا ما را برای رسیدن به فهم درست در مورد قرآن یاری برساند. با توجه به این‌که شروع فهم و ورود به دور هرمنوتیکی در مورد قرآن باید از جزء به کل صورت بگیرد، لازم است که ما این ورود را از اجزاء اولیه قرآن (نه وسط یا انتهای نزول آن) که بر اساس ترتیب نزول قابل تعیین است، شروع نموده و بر اساس همان ترتیب نزول ادامه دهیم. نکته دیگری که لزوم ورود به دور هرمنوتیکی بر مبنای ترتیب نزول را تأکید می‌کند این است: چون هر آیه و سوره به عنوان موقعیتی برای آیه و سوره‌های بعدی خود محسوب خواهند شد،^۱ لذا علاوه بر این‌که در کشف سیاق متنی آن‌ها به کار می‌آیند در کشف سیاق موقعیتی آن‌ها نیز نقش ایفا می‌کنند که این نیز بر ضرورت ورود به دور هرمنوتیکی بر اساس ترتیب نزول تأکید می‌کند.

۳-۵. تعامل سیاق متنی با سیاق حالی در دور هرمنوتیکی

رسیدن به فهم متن و مقصود آن را دو مقوله جدا دانسته‌اند. فهم متن در گرو آگاهی از معانی واژه‌های به کار رفته و چگونگی ترکیب و ارتباط آن‌ها است که انسان را به فهم اولیه متن می‌رساند و به آن اصطلاحاً «تبادر» و یا «مراد استعمالی» می‌گویند (نک: رستگار مقدم گوهری، ۱۲۹). اگر دقت شود این همان فهم متن صرفاً با توجه به پیوستگی درون‌متنی که شکل‌دهنده سیاق متنی است، می‌باشد.

اما آنچه موجب دستیابی به مقصود متن می‌گردد، از عواملی متأثر است که به آن‌ها قراین حالی و لفظیه اطلاق می‌شود.^۲ این همان چیزی است که در دور هرمنوتیکی ارائه شده حاصل می‌گردد که می‌توان گفت تعاملی است بین سیاق متنی (که از پیوستگی درونی متن حاصل می‌شود) و سیاق حالی (که از پیوستگی متن با محیط خود حاصل می‌گردد).

در هر یک از قطب‌های دور هرمنوتیکی چه کل و چه جزء نوعی سیاق‌مندی وجود

^۱. این‌که هر آیه، برای آیه‌های بعد خود تبدیل به موقعیت می‌شود این‌گونه قابل تبیین است که هر آیه و سوره در نگاهی کلان‌تر با ظهور و بروزش شروع به اثرگذاری بر جامعه نموده و شرایط جدیدی در اثر ظهور آن ایجاد می‌شود؛ لذا به موقعیتی برای آیات بعد خود تبدیل می‌شود. کمترین حالت تأثیر هر آیه، وجود بحثی است که آن آیه مطرح می‌کند و گفتمان‌هایی که در رابطه با آن صورت می‌گیرد.

^۲. برخی این قراین را ریزتر گفته‌اند مانند قراین حالی، مقامیه، لفظیه، خصوصیات گوینده، صفات گوینده، مسائل تاریخی اتفاق افتاده که گوینده در آن قرار دارد (رستگار مقدم گوهری، ۱۳۱).

دارد، سیاق‌مندی نیز با توجه به آنچه در تعریف سیاق گفتیم ناظر به هر دو سیاق حالی و متنی است.

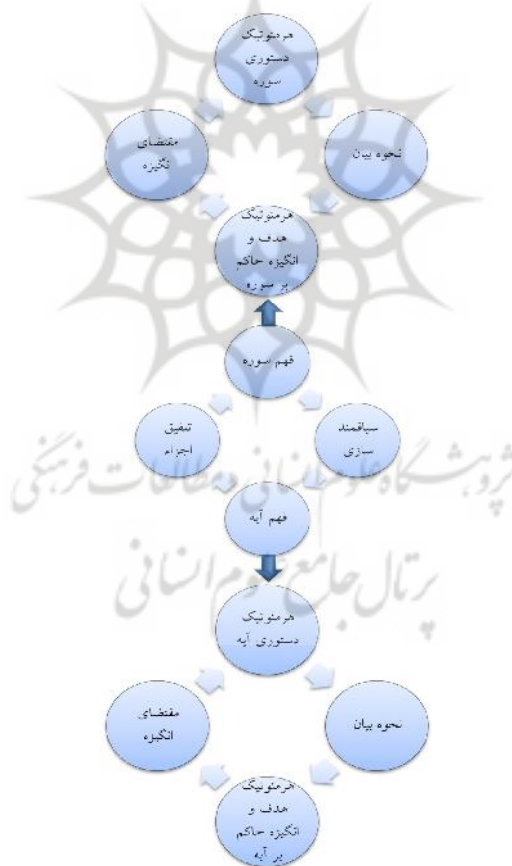
از آن‌جا که یک بُعد متن قرآن متوجه مخاطبان است که شکل‌دهنده سیاق حالی هستند؛ آشکار است که در متن مؤلفه‌های بسیاری که بیان‌گر و نشان‌دهنده اوضاع مخاطبان است، وجود دارد. این مؤلفه‌ها نقش کدهای کلیدی را برای شناسایی سیاق حالی (اسباب نزول جزئی از آن است) بازی می‌کنند. البته باید توجه داشت که وجود این کدهای کلیدی فقط در متن قرآن نیست؛ بلکه در متن گزارش‌های رسیده نیز است. هر کدام از این متن‌ها کدهایی را برای رد و تأیید تعلق به یک‌دیگر در اختیار خواننده می‌گذارد. با رسیدن به این تعلق، و یا عدم تعلق از طریق توجه به این کدهای کلیدی بیان شده، می‌توان به فهمی کامل‌تر از متن قرآن نائل گردید. این تعامل در اصل در دور هرمنوتیکی برقرار می‌شود. مسأله دیگری که در مورد چگونگی این تعامل در فهم قرآن مطرح است، یقینی بودن متن قرآن^۱ و از طرفی اعتبار نداشتن یقینی گزارش‌ها (از جمله اسباب نزول) است، لذا وقتی سبب نزول و یا هر گزارش و خبر دیگری دال بر سیاق حالی، برای آیات مطرح می‌شود، به دلیل اصالت قرآن نسبت به اسباب نزول، در گزینش اسباب نزول، سیاق درون‌متنی یا همان بافت کلامی بسیار کلیدی و مهم است. به این نحو که اگر سیاق درون‌متنی، مؤید اسباب نزول منقول باشد؛ آن اسباب نزول پذیرفته است و اگر نباشد پذیرفته نیست. اهمیت آن‌چه درباره اصالت متن قرآن مطرح شد، وقتی نمایان می‌شود که برای آیه‌ای سبب نزولی با اختلاف زمانی، با نزول خود آیه، ذکر شود؛ به این شکل که آیه در سیاق سوره خود دلالت بر این دارد که مکی است؛ اما روایت آن را مدنی به حساب می‌آورد و در عین حال دیگر مؤلفات متن آیه و متن روایت با هم، هم‌خوانی لازم را دارند؛ این‌جا با توجه به اصالت قرآن سبب نزول منقول رد می‌گردد. لذا اصل و مبنا در مواقع اختلاف در این تعامل، متن قرآن است.

۳-۶. برخی دوره‌های هرمنوتیکی ممکن برای قرآن

با توجه به مبنا اصلی دور هرمنوتیکی که بین جزء و کل وجود دارد سه نوع دور هرمنوتیکی درون‌متنی برای تفسیر قرآن بیان شده است: ۱- میان واژه و آیه؛ ۲- میان آیه و سوره؛ ۳- میان سوره و قرآن (نک: بهرامی، ۳۵۴). این دوره‌ها فقط بر متن متکی است و تعاملی با محیط ایجاد آن ندارد؛ لذا از این نظر با نقص همراه است و این دوره‌ها فقط بخشی از فهم را

^۱ بر این‌که این همان متنی است که در عصر پیامبر ظهور کرده و دست نخورده و بی‌کم و کاست به ما رسیده است، یقین داریم.

تأمین می‌کنند، باید توجه داشت که اگر این فهم‌ها کاملاً مستقل از تعامل با موقعیت نزول صورت گیرد از خطا پر خواهد بود؛ لذا بر طبق تبیین‌هایی که در قبل بیان شد، باید بین هر قطب کل و جزء از دور هرمنوتیکی کلی، دوری دیگر برقرار شود؛ طبق تبیین جدیدی که از دور هرمنوتیکی بیان شد. فهم آن‌ها تعاملی با فضای نزول دارد. برای نمونه دور هرمنوتیکی جزء به کل آیه به سوره را به شکل نمودار شماره ۳ می‌توان ارائه نمود. چنان‌که ملاحظه می‌شود در فهم هر کدام چه سوره و چه آیه، نیاز به سیاق‌مندی سازی متنی و حالی وجود دارد و لذا الزاماً در این سیاق‌مندی سازی که در طی دور بین هرمنوتیک دستوری و انگیزه حاکم بر متن اتفاق می‌افتد، تعاملی بین سیاق متنی با سیاق حالی اتفاق می‌افتد چنان‌که توضیحش گذشت که به انتخاب صحیح گزارش مربوط به موقعیت متن منجر می‌گردد.



نمودار ۳ دور هرمنوتیکی بین آیه و سوره

نتیجه

برای فهم هر متنی به قواعد هرمنوتیکی نیاز است که دور هرمنوتیکی شلایرماخر از اهمیت ویژه‌ای در آن برخوردار است. این دور شامل دوری بین هرمنوتیک دستوری و هرمنوتیک روان‌شناختی مؤلف، تا رسیدن به تعادل بین آن‌ها می‌شود؛ اما از آن‌جا که قرآن، کلام الهی بوده و مؤلف آن را به طور کامل نمی‌توان شناخت، اقتضاء می‌کند که دوری متناسب با آن تعریف شود. با توجه به این‌که قرآن مرتبه تنزل‌یافته کلام الهی متناسب با بشر بوده و هدف آن، اصلاح جامعه و هدایت کل بشر به سوی یکتاپرستی و فضایل اخلاقی است؛ از سویی معضلات اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی جامعه متعامل با آن، مانع رسیدن به این هدف است، با توجه به آنچه گفته شد گاه ایجاب می‌کند که هدف کلی آن به شکل اهداف جزئی‌تر که ناظر به معضلات مذکور است در متن، نمود یابد. در نتیجه آنچه می‌تواند جایگزین «هرمنوتیک روان‌شناختی» دور هرمنوتیکی شلایرماخر شود که متناسب با کلام الهی باشد، هرمنوتیک هدف و انگیزه حاکم بر متن (قرآن) است. هرمنوتیک یک قاعده کلی الزامی دارد و آن دور بین کل و جزء است؛ که در فهم قرآن، می‌توان در هر یک از قطب‌های کل و جزء، دور هرمنوتیکی ارائه شده را برای رسیدن به فهم درست از آن‌ها برقرار نمود. ذیل این دورها بین هرمنوتیک دستوری قرآن از سویی، و هدف و انگیزه حاکم بر آن (که از بررسی موقعیت نزول حاصل می‌گردد) از سوی دیگر تعاملی برقرار می‌شود. با توجه به این‌که سیاق متنی در هرمنوتیک دستوری متن قرار دارد، و اسباب نزول در هرمنوتیک انگیزه حاکم بر متن؛ لذا تعامل این دو در دور هرمنوتیکی به طور کامل قابل فهم و تبیین بوده و قاعده‌مند است.

این تعامل با تکیه بر قرینه‌هایی که از فهم متن قرآن و نیز متن موقعیت گزارش شده کشف می‌گردد، محقق می‌شود و تعامل تا جایی ادامه می‌یابد که به تعادل برسند.

به دلیل برخوردار بودن قرآن از اعتبار یقینی نسبت به اسباب نزول، در مواقع اختلاف بین آن‌ها در این دور هرمنوتیکی، مبنا، متن قرآن قرار می‌گیرد؛ لذا تناسب آیات که شکل‌دهنده سیاق متنی است، در نقد اسباب نزول (اعم از عام و خاص) بسیار نقش مهمی را ایفا می‌کند، و در اثر توجه به تعامل این دو به اصلاح فهم خود از قرآن دست می‌یابیم.

به خاطر برخوردار بودن قرآن از اعتبار یقینی نسبت به اسباب نزول، در مواقع اختلاف بین آن‌ها در این دور هرمنوتیکی، مبنا، متن قرآن قرار می‌گیرد؛ لذا تناسب آیات که شکل‌دهنده سیاق متنی است، در نقد اسباب نزول (اعم از عام و خاص) بسیار نقش مهمی را ایفا می‌کند، و

در اثر توجه به تعامل این دو به اصلاح فهم خود از قرآن دست می‌یابیم.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- آگهی، فاطمه، *بررسی تطبیقی سیاق در تفسیر و زبان‌شناسی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)*، دانشگاه قم، ۱۳۹۰.
- بهرامی، محمد، «دور هرمنوتیکی در نگاه هرمنوتیست‌ها و تفسیرگران قرآن»، *پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۶۲ و ۶۳، صص ۳۶۴-۳۴۴، ۱۳۸۹.
- پرچم، اعظم، «نقش کاربرد اشتراک معنوی و لفظی و بافت در نگاه تفسیر علامه طباطبایی»، *مجله مشکوة*، شماره ۱۹، صص ۲۰-۴، ۱۳۸۵.
- خامه‌گر، محمد، *ساختار هندسی سوره‌های قرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.
- دامن پاک مقدم، ناهید، *بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن*، تهران، نشر تاریخ فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- دیباچ، موسی، *هرمنوتیک متن و اصالت آن (به ضمیمه هرمنوتیک قرآن)*، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق - بیروت، دارالعلم - الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- رستگار مقدم گوهری، هادی، *روش فهم متن*، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- زرکشی، بدرالدین محمد، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ق.
- صدر، محمد باقر، *دروس فی علم الاصول*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- صفوی، کورش، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران، انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- فراستخواه، مقصود، *زبان قرآن*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- قائم‌نیا، علیرضا، *متن از نگاه متن*، قم، انجمن معارف اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- کنعانی، سید حسین، «جایگاه سیاق در تکوین معانی و تفسیر آیات»، *مجله مشکوة*، شماره ۹۱، صص ۴۱-۲۱، ۱۳۸۵.

_____، «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر»، مجله مشکوة، شماره ۸۷، صص ۴۲-۲۸، ۱۳۸۴.
_____، «نقد هرمنوتیک از دیدگاه نظریه سیاق»، مجله مشکوة، شماره ۱۰۹، صص ۹۵-۸۱، ۱۳۸۹.

الکواز، محمد کریم، *اسلوب الاعجاز البلاغی للقرآن الکریم «سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن»*، ترجمه: سید حسین سیدی، تهران، سخن، چاپ اول ۱۳۸۶.

کوزنزهوی، دیوید، «هایدگر و دور هرمنوتیکی»، ترجمه: جعفر مروارید، *مجله نامه فرهنگ*، شماره ۵۸، صص ۹۷-۹۰، ۱۳۸۴.

گرامی، محمد علی، *درباره شناخت قرآن*، قم، نشر شفق، بی تا.
محمد العوی، سلوی، *بررسی زبان شناختی وجوه و نظائر قرآن*، مترجم: سید حسین سیدی، مشهد، به نشر، چاپ اول ۱۳۸۲.

مسعودی، جهانگیر، *هرمنوتیک و نواندیشی دینی*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.

المطعنی، عبد العظیم محمد، *ویژگی های بلاغی بیان قرآن*، ترجمه سید حسین سیدی، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول ۱۳۸۸.

معرفت، محمد هادی، *تناسب آیات*، ترجمه مولایی نیا، تهران، بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۲.
نکونام، جعفر، «زبان قرآن، گفتاری یا نوشتاری»، *پژوهشهای فلسفی کلامی*، شماره ۳، صص ۳۷-۲۰، ۱۳۷۹.

_____، *مدهامتان، تفسیر تاریخی، فراتاریخی و فرهنگی قرآن*، ۲۱ فروردین ۱۳۹۱، <http://nekoonam.parsiblog.com>.

الهاشمی، السید احمد، *جواهر البلاغه*، تهران، انتشارات الهام، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.

Schleiermacher, Friedrich, *Hermeneutics and criticism and Other Writings*, Ed. AndTr. By Andrew Bowie, UK, Cambridge University Press, 1998.

- Connolly, John M. and Keutner, Thomas, *Hermeneutics Verses Science? Three German Views*, trans. and ed. by John M. Connolly, University of Notre Dame Press. 1988.

- Bontekoe, Ronald, *Dimentions of the Hermeneutics Circle*, U.S.A, Humanities Press International, Inc. 1969.